

رُویَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم):

« إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ » غیرت از آثار ایمان است.

مروری بر مباحث گذشته

بحث ما راجع به تربیت به معنای روش رفتاری و گفتاری دادن بود و گفتیم اولین محیطی هم که انسان در آن ساخته میشود و روش یاد میگیرد و در روشگیریاش هم بسیار سریع است، محیط خانوادگی است. رابطه تنگاتنگ که بر محور محبتهای شدید بین پدر و مادر و فرزند است، از نظر روش دادن به فرزند، نقش اساسی و زیربنایی دارد.

در تربیت فرزند، پدر و مادر باید پرده داری کنند و مراقب فرزند باشند که این ودیعه الهیه یعنی حیا در او رشد کند نه اینکه او را سرکوب کنند. جلسه گذشته به یک خصوصیتی که در آیات قرآنی، نسبت به همین معنا آمده است اشاره کردم که پدر و مادر باید مراقبت کنند که پرده دری نشود. من فقط یک تذکر بدهم چون اینها در جای خود بحثهای مستقلی دارد. عرض کردم بسیاری از احکام شرعیه ما بر محور حیا استوار است؛ چه احکام اجتماعی و چه احکام فردی. در باب اجتماعی، مسئله امر به معروف و نهی از منکر و در باب مسائل فردی، غیبت مثالی است که من به آنها اشاره‌های کردم و رد شدم.

رابطه ی حیا و ایمان

در مورد رابطه بین حیا و ایمان این تذکر را عرض کنم که حیا و دین، خودش یک بحث مفصل است. من فقط راجع به رابطه ی حیا با احکام یک اشاره کردم، و الاً رابطه بین حیا و ایمان، رابطه بین حیا و دین یک رابطه بسیار دقیق و محکم است و این بحث معمولاً در مباحث معرفتی مطرح میشود. رابطه حیا با عقل و قلب و نفس و جوارح هر کدام یک بحث مجزاست. اینها که در بحث ما هست، حیا جوارحی است. بعد هم حیا من الله، حیا من الخلق، حیا من النفس و مطالبی از این دست مطرح است.

حیا، نخ تسبیح ایمان است

ما روایات بسیاری در این زمینه داریم که رابطه بین حیا و ایمان را مطرح میکند. یک روایتی را هم من اشاره کردم که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که: « لا اِيْمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ » کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد.

اصلاً به طور کلی، حضرت ایمان را کأنه بر حیا استوار میکند. در اینباره ما در روایاتمان مثلاً از امام باقر (علیه السلام) داریم که فرمود: «الْحَيَاءُ وَالْإِيْمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ وَ إِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ» حیا و ایمان دو همراه هستند که هر گاه یکی از آنها برود دیگری بدنبالش خواهد رفت.

یعنی حیا و ایمان به تعبیری با یک نخ، به هم پیوند دارند؛ مثل بند تسبیح که دانهها را به همدیگر متصل کرده است. اینها تمام، جنبههای کنایی دارد و زیبا هم هست. اگر این پرده ی حیا دریده شود، دین هم رفته است. مطمئن باشید!

علی (علیه السلام) «الایمانُ و الحیاءُ مَقْرُونانِ فی قَرْنٍ وَ لَا یَفْتَرِقَانِ» حیا و ایمان دو همراهند که از یکدیگر جدا نمیشوند.

اگر حیا برود، دین هم میرود؛ حتی اعتقادات

تا جایی که یک روایت از پیغمبر اکرم داریم که «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): الْحَيَاءُ هُوَ الدِّينُ كُلُّهُ» پیامبر اکرم فرمودند: حیا همه ی دین است.

عجب! پیغمبر اکرم یک هُو هُویت درست میکند. (این همانی) اصلاً، دین همین حیا است. میخواهد بگوید که این را بدانید: اگر حیا برود دیگر از دین و ایمان خبری نیست؛ حتی در بُعد اعتقادی.

چون الآن بحث من این نیست، آن را کنار میگذارم. خواستم این را بگویم که تأثیر حیا نه تنها بر بیشتر احکام است بلکه بر تمام دین تأثیر دارد. حتی نسبت به اصل دین؛ که باید در جای خودش بررسی شود.

آیات دربارهی روابط خانواده، خیلی روشن است که مراقب باشید و نگذارید اطفالتان در خلوتگاههای شما سرزده وارد شوند. مراقب باشید که وقتی آنها میآیند شما در یک حالی باشید که قباحه دارد نباشید. طوری نشود که پرده دری بشود! پرده حیای فرزند را حفظ بکنید و به اینها بیاموزید که با اجازه وارد بشوند و سرزده وارد نشوند.

هشدار؟! نه، اعلام خطر!

اما مطلب دوم، ما راجع به فرزند یک دستور داریم که من اول روایت را میخوانم بعد توضیح میدهم. «عن جعفر بن محمد، عن ابيه، عن آباءه (عليهم السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): أَلَصْبَى وَ الصَّبَى وَ الصَّبِي وَ الصَّبِيَّة وَ الصَّبِيَّة يُفَرَّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ سِنِينَ» از امام صادق نقل شده که حضرت از پدرشان و ایشان از پدرانشان نقل کردند که پیامبر اکرم فرمودند: پسر بچه! پسر بچه! پسر بچه! پسر بچه! دختر بچه! دختر بچه! دختر بچه! وقتی به ده سالگی رسیدند جایشان باید از همدیگر جدا شود.

فرمود: پسر بچه! پسر بچه! پسر بچه! بعد از آن، دختر بچه! دختر بچه! دختر بچه! خیلی مهم است که هر کدام را سه بار گفتند. رسول خدا چه میخواهند بگویند؟ بین بسترهای اینها فاصله بیندازید، وقتی به ده سالگی رسیدند! یعنی دو پسر بچه ی ده ساله را در یک بستر ن خوابانید! دو دختر بچه که ده ساله شدند را در یک بستر ن خوابانید! دقت کنید اول میفرماید: پسر ها را! بعد میگوید دخترها را در این سن جدا کنید! این تکرار خیلی روشن و گویاست. اگر بخواهیم ضعیفش کنیم، بخاطر این است که حضرت میخواهد هشدار بدهد. اگر بخواهیم با انصافتر برخورد کنیم، باید بگوییم: دارد اعلام خطر میکند!

جهت این است که وقتی بچه به این سن میرسد، ممیز میشود. ده سالگی سنی است که بچه در آن غالباً ممیز میشود، تمیز میدهد. این رابطه تنگاتنگ ممکن است به پرده داری اش ضربه بزند و در نتیجه به پاکدامنیش سرایت کند.

ریشه ی پاکدامنی حیاست

میگوید: عفت، پاکدامنی! بسیار خوب، ریشه عفت چیست؟ عفت از شاخه های حیاست. علی (علیه السلام) میفرماید: «سَبَبُ الْعِفَّةِ، الْحَيَاءُ» سبب پاکدامنی حیاست.

آنچه موجب پاکدامنی میشود، عبارت از پرده داریست، حیا است. حتی حضرت یک موازنه میکند بین اینها و میفرماید: «عَلَى قَدْرِ الْحَيَاءِ، تَكُونُ الْعِفَّةُ» پاکدامنی به مقدار حیا و پرده داریست.

چون حیا جنبه کمی ندارد و مربوط به روح است، جنبه کیفی دارد، شدت و ضعف دارد. هر چه حیا شدیدتر باشد، و پدر و مادر روی آن کار کردند، عفت و پاکدامنی او بیشتر میشود. فرزند به مقدار حیایش، پاکدامنی پیدا میکند. اینکه عرض کردم در تربیت آنکه نقش زیربنایی دارد حیا است این است. در روابط گوناگون هم مطرح است که من الآن وارد این فضای محدود خانوادگی شدم. پدر و مادر باید دنبال این باشند که از همان کوچکی، مراقبت کنند که این پرده الهیه، این حیا که یک پوشش الهی بر روی روح انسان است و هر انسانی هم دارد، دریده نشود. باید روی آن کار بکنند تا شکوفا شود. ما همه ما از نظر نهادمان موحد هستیم، اما بحث چیست؟ اگر روی آن کار کنیم میروود بالا، کار نکنی از بین میروود؛ استعداد است، در وجود فرزند هست.

پیغمبر اکرم در این روایت، ده سالگی را فرمود؛ روایت مرسلی هم صدوق دارد که حتی در آن سن را کمتر نقل میکند. آنجا شش سال را نقل میکند. اینکه مسلم است، این است که وقتی بچه به این حد

برسد - ما تعبیر میکنیم - چشم و گوش او باز میشود، باید مراقب این روابط بود. چشم و گوش او باز میشود. با این شدت پیغمبر میفرماید.

اختلاط پسر و دختر، خیانت به جامعه

گاهی یک سنخ امور را مطرح میکنند که مثلاً اختلاط پسر و دختر چه اشکالی دارد؟ ببینید چه جنایتی را اینها نسبت به جامعه دارند مرتکب میشوند! من روایت خواندم. ده سال دیگر تمام شد، یک وقت نشود اینها با هم رابطه تنگاتنگ اینگونه پیدا کنند. در خلوتگاه والدین بی اجازه وارد نشود! به این سن میرسد، وقتی به بستر میرود، با همجنس خودش در یک جا ن خوابد! یک وقت اشتباه نکنید! اول فرمود: **أَلَصَّبِي وَ أَلَصَّبِي وَ أَلَصَّبِي**، دوم، جدا کرد. نه دختران در یک بستر بخوابند و نه پسران!

نرسید که میگویند: فلانی **سَنَت** گرا است. بله افتخار من این است که **سَنَت** گرا هستم! چون پیغمبر من **سَنَت** گرا است. من تابع او هستم. تابع **سَنَت** انسانیّه و الهیّه. نه **سَنَت** حیوانیّه روشن فکر مآبانه! از چه کسی این حرفها را نقل میکنند؟

حیای زلیخا از بتش

نرسید! میگویند: سنگترا! بله، افتخارم این است. اولین سنگترا پیغمبر بود. او میگوید، من نمیگویم. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» او از سر هوس سخن نمیگوید. هر چه میگوید وحیای است که به او شده است.

آنچه که در این باب میگوید، با فطرت انسانیت همسو است. ای کاش لااقل میرفتند آن بتپرست را میدیند و حیا را از او یاد میگرفتند. شما قصه حضرت یوسف را میدانید. من یک روایت از امام باقر (علیه السلام) برای شما میخوانم، که وقتی از ایشان راجع به جریان حضرت یوسف سؤال میشود، حضرت فرمودند: در آنجایی که زلیخا یوسف را به گناه دعوت کرد، پوششی روی بتش انداخت. من یک تکه از روایت را میخوانم. «فَقَالَ لَهَا يَوْسُفُ: مَا صَنَعْتَ؟» یوسف به او گفت: چه کار بود کردی؟ «قَالَتْ: طَرَحْتُ عَلَيْهَا ثَوْبًا أَسْتَحْيِي أَنْ يَرَانَا» روی او پوششی انداختم. پیراهن، پوشش را ثوب میگویند. خجالت میکشم، شرمم میآید که ما را ببیند. حیا میکنم که این بت ما را ببیند. «قال (علیه السلام): فَقَالَ يَوْسُفُ (علیه السلام): فَأَنْتِ تَسْتَحْيِينَ مِنْ صَنْمِكِ وَ هُوَ لَا يَسْمَعُ وَ لَا يَبْصُرُ وَ لَا أَسْتَحْيِي أَنَا مِنْ رَبِّي؟» حضرت امام باقر فرمود: که یوسف در جواب او گفت: تو از بت خود حیا میکنی، و حال آنکه او نه میشنود و نه میبیند. نه سمیع است، نه بصیر است. حال من نباید از پروردگارم خجالت بکشم؟ تو از بت خود خجالت بکشی، من از خدایم خجالت نکشم؟!

ملاصدرا میگوید: مسئله حیا غریزهای انسانی است. ما به الامتیاز انسان از حیوان است. بتپرست هم خجالت میکشد، اکتسابی نیست. تو از خدایت خجالت نمیکشی؟ «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» آیا نمیداند که خدا میبیند؟

مسئله این است که انسان - نگاه کنید؛ انسان!- اگر بخواهد انسانیتش را حفظ بکند، باید پرده دار باشد. پرده دری انسان را از وادی انسانیت، دور میکند. شخص را بیرون میکند.

آموزش حیا، در خانواده با پدر و مادر است

تمام دستورات دینی ما، دقیقاً حساب شده است. تمامش برای حفظ انسانیت من و تو است؛ و بعد از آن هم برای حفظ الهیت است. هم بعد انسانی، هم بعد الهی است. نگاه کنید از کجا هم شروع میکند؟! از همان اول، از محیط خانواده؛ همان موقع کودکی دستورات داده شده تا آخر آخر.

اینکه من عرض کردم - ای پدر، ای مادر - بدان تو غیرت داری؟ - گفتم: غیرت، حالتی روحی است که از محبت نسبت به فرزند نشأت گرفته است. به این میگویند: غیرت برای حفظ و حراست محبوب؛- باید هر کس دیگری را که دوست داری، نسبت به او غیرت داشته باشی و او را حراست کنی. پدر که به بچه ات علاقه مندی! مادر که به بچه ات علاقه مندی! غیرت داشته باش! او را در بُعد انسانی و الهیاش حفظ کن! نگذار مثل حیوانات بشود، «إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ» اگر دین داری باید غیرت داشته باشی و از انسانیت و الهیت وجودی فرزندت حفاظت کنی. بحث ما اینجا است.

منشاء بی عفتی، رواج بی حیایی در جامعه است

رابطه میان غیرت و مسئله حیا هم تماماً هماهنگ است. معارف ما اینگونه است، یک انسان - من حتی میخواهم بگویم، انسان نه مؤمن! - هر آدمی که بخواهد انسانیت خودش را حفظ بکند، باید یک همچنین غیرتی نسبت به بچه اش داشته باشد؛ چه دخترش، چه پسرش. اگر بخواهید فرزندانان را عفیف بار بیاورید، بدانید عفت از حیا نشأت گرفته است، شاخهایست از حياء. علی (علیه السلام) فرمود: سبب عفت، حیا است. هر مقدار حیا بالا برود، سطح عفت و پاکدامنی هم بالا میرود.

منشأ بیعفتی در جامعه ما، بیحیایی است. مردم را دریده کردند. عواملی هم که این پرده را میدرند، متعدد است. پدر و مادر باید بر سرشان بزنند؛ هیچ کار هم نمیتوانند بکنند. تا آن موقع که در محیط خانواده است، در دست والدین است. وقتی که رفت بیرون و در محیط آموزشی قرار گرفت، بدبختی او بالا میرود. بدتر از همه هم محیط حاکم بر جامعه است. رسانه های تصویری، جنایتکارهای جامعه هستند. نمیتوانم دیگر حرف بزنم. بفهمید چه کار دارند میکنند.

التماس دعا.